

خانمی در زمین گلف مشغول بازی بود. ضربه ای به توپ زد که باعث پرتاب توپ به چندین متر آنطرف تر در درون بیشه زار کنار زمین شد.

خانم برای پیدا کردن توپ به بیشه زار رفت که ناگهان با صحنه ای روبرو شد.

قورباغه ای در تله ای گرفتار بود. با کمال تعجب دبد که آن قورباغه حرف می زند!

قورباغه ی سخن گو رو به خانم کرد و گفت: اگر مرا از بند آزاد کنی، سه آرزویت را برآورده می کنم.

خانم ذوق زده شد و سریع قورباغه را آزاد کرد.

قورباغه به او گفت: نداشتی شرایط برآورده کردن آرزوها را بگویم. هر آرزویی که برایت برآورده کردم، ۱۰ برابر آنرا برای

همسرت برآورده می کنم!

خانم کمی تأمل کرد و گفت: خب. مشکلی ندارد.

آرزوی اول خود را گفت: من می خواهم زیباترین زن دنیا شوم.

قورباغه جواب داد: اگر زیباترین شوی شوهرت ۱۰ برابر از تو زیباتر می شود و ممکن است چشم زن های دیگر بدنباش

بیافتند و تو او را از دست دهی.

خانم گفت: مشکلی ندارد. چون من زیباترینم، کس دیگری در چشم او بجز من نخواهم ماند. پس آرزویم برآورده شد.

بعد از آن گفت که من می خواهم ثروتمند ترین فرد دنیا شوم.

قورباغه جواب داد: ولی در اینصورت شوهرت ۱۰ برابر ثروتمند تر می شود و ممکن است به زندگی تان لطمه بزند.

خانم گفت: نه هر چه من دارم مال اوست و آن وقت او هم مال من است. پس ثروتمند شد.

آرزوی سومش را که گفت قورباغه جا خورد و بدون هیچ چون و چرایی برآورده کرد.

خانم در طلب سومین آرزو گفت: می خواهم به یک حمله قلبی خفیف دچار شوم!!!